نکته‌های عبرت‌آموز در سؤال اعرابی از توحید در جنگ جمل

این حدیث دقیقاً به همین جمله‌ای که ما الآن می‌خوانیم، مربوط می‌شود: «بل وه الذي لم يتفاوت في ذاته». این حدیث چه حدیثی است که اولین حدیث خصال است؟ این حدیث هنگامه است. اگر من تنها هم باشم، گاهی بر می‌گردم و نگاه می‌کنم. چرا؟؛ به‌خاطر این‌که حدیث نشان می‌دهد که من چقدر عقب هستم! گاهی است که می‌گویند یک چیزی نشان بده که عقب هستیم. خُب، باید تکرار کنیم و بفهمیم. این حدیث نشان می‌دهد. همه هم این حدیث را شنیده‌اید.

> «إن أعرابيا قام يوم الجمل إلى أمير المؤمنين عليه‌السلام ، فقال : يا أمير المؤمنين أتقول : إن اللّه واحد؟ قال : فحمل الناّس عليه ، قالوا : يا أعرابي أما ترى ما فيه أمير المؤمنين من تقسم القلب ، فقال أمير المؤمنين عليه‌السلام : دعوه ، فإن الذي يريده الأعرابي وه الذي نريده من القوم ، ثم قال : يا أعرابي إنّ القول في أن اللّه واحد على أربعة أقسام : فوجهان منها لا يجوزان على اللّه عزّوجلّ ، ووجهان يثبتان فيه ، فأما اللذان لا يجوزان عليه ، فقول القائل : واحد يقصد به باب الأعداد ، فهذا ما لا يجوز ، لأنّ ما لا ثاني له لا يدخل في باب الأعداد ، أما ترى أنّه كفر من قال : ثالث ثلاثة. وقول القائل : وه واحد من الناّس ، يريد به النوع من الجنس ، فبهذا ما لا يجوز عليه لأنّه تشبيه ، وجلّ ربّنا عن ذلك وتعالى. وأما الوجهان اللذان يثبتان فيه فقول القائل : وه واحد ليس له في الأشياء شبه ، كذلك ربّنا ، وقول القائل : إنّه عزوجل أحدي المعنى ، يعني به أنّه لا ينقسم في وجود ولا عقل ولا وهم كذلك ربّنا عزّوجلّ»
>
> **[1]**.

«إن أعرابيا قام يوم الجمل إلى أمير المؤمنين عليه‌السلام»؛ میدان جنگ است، اعرابی خدمت امیرالمؤمنین علیه‌السلام آمد **«فقال: يا أمير المؤمنين»**؛ وسط میدان جنگ سؤال دارد. چه سؤالی است؟ سؤالی است که به قول ما حرص‌درآور است. هر کسی باشد، حرص در می‌آید. وسط میدان جنگ! می‌گوییم حداقل سؤالی را بپرس که سؤال باشد! باورتان می‌شود سوالش چیست؟

«أتقول : إن اللّه واحد؟»؛ شما حاضر هستید که بگویید خدا یکی است؟ این سؤال است.

«قال : فحمل الناّس عليه»؛ مردم به او حمله کردند. **«قالوا : يا أعرابي أما ترى ما فيه أمير المؤمنين من تقسم القلب»**؛ حضرت علیه السلام که الآن حال ندارند؛ وسط میدان جنگ است. «تقسم القلب» یعنی ذهن پریشان؛ در بحبوحه‌ی جنگ هستند.

از این عبارت معلوم می‌شود که حضرت علیه السلام را نمی‌شناسند. خُب، حضرت علیه السلام چه فرمودند؟؛ این‌که گفتم نقص ما را نشان می‌دهد برای این است. اگر حضرت علیه السلام

می‌فرمودند: او را رها کنید حالا یک سؤالی پرسیده است، من هم یک چیزی می‌گویم تا ناراحت نشود و برود! درحالی‌که حضرت علیه السلام این را نفرمودند. حضرت یک چیزی گفتند که برای هر کسی که این روایت را بخواند، کافی است: «**فقال أمير المؤمنين عليه‌السلام: دعوه، فإنّ الذي يريده الأعرابي هو الذي نريده من القوم**»: چیزی که این اعرابی به دنبال آن هست، همانی است که من ـ علی ـ از طلحه و زبیر می‌خواهم. طلحه و زبیر این جنگ را به پا کرده‌اند. مردم دارند کشته می‌شوند. چه فتنه‌های عظیمی! اما این اعرابی وسط جنگ به‌دنبال علم است. آن هم سؤالی است که شما نفهمیدی چه می‌گویی. سؤال مهم است: «**أتقول انّ اللّه واحد**؟». این سؤال مهم است. همانی که این اعرابی به دنبالش است، اگر طلحه و زبیر دنبالش بودند، نه تنها با علی در نمی‌افتادند، بلکه می‌آمدند جلوی او را از من می‌زدند. تمام شد! ما حاضریم جلوی عالم را از من بزنیم؟ هرگز. سر وقتش معلوم می‌شود. انانیت‌ها که جلوه کرد، معلوم می‌شود. وقتی در تعارفات هستیم که بله. اما سرجایش معلوم می‌شود. طلحه و زبیر؛ به تعبیری که حاج آقا زیاد می‌فرمودند؛ می‌فرمودند: آن‌ها از جنم نیامده بودند و ما از بهشت. بگوییم طلحه و زبیر از جنم به اینجا آمده بودند و جنگ جمل را برپا کردند؛ اما ما که از بهشت آمده‌ایم! ما حاضر نیستیم جنگ جمل برپا کنیم. درحالی‌که اگر زمینه‌ی آن پیش بیاید، ما هم همین هستیم.

لذا حضرت علیه السلام می‌فرمایند: اگر می‌خواهید از امام معصوم فاصله نگیرید؛ اگر می‌خواهید از حق فاصله نگیرید؛ اگر می‌خواهید شیطان بر شما حاکم نشود، اول تا آخر عمرتان – من المهد الی اللحد - به‌دنبال علم باشید. اگر دنبال علم بودید، می‌فهمید که این اعرابی، اعرابی نیست؛ بلکه دارد سؤال وزندار می‌پرسد. ولو ظاهرش خنده‌دار است. من طلبه می‌گویم سؤال حرصی است. وسط میدان می‌گوید: آیا خدا یکی است؟! خُب، معلوم است که خدا یکی است. خُب، حالا حضرت علیه السلام چه کار کردند؟ وسط میدان جنگ یک کلاس فلسفه برپا کردند. جواب را ببینید! بگویند: «نعم انّ اللّه واحد! وحدانیة اساس الشرایع». این را که نفرمودند.

فرمودند ای اعرابی! وحدت چهار معنا دارد. دو تای از آن، برای خداوند ثابت است و دو تای از آن نیست. دوتایی که ثابت نیست را توضیح دادند، دوتایی را هم که ثابت است، توضیح می‌دهند.

---

[1]. شیخ صدوق، التوّحید، ج 1، ص ۸۳.

بازبینی #4
ایجاد شده 24 ژانویه 2024 13:51:40 توسط ... .
به روزرسانی شده 27 ژانویه 2024 15:55:35 توسط ... .